

تأثیر بینش‌های دکتر فرید در تفکر جغرافیای ایران

دکتر محمد حسین رامشت
دانشگاه اصفهان - گروه جغرافیا
mrameshat@yahoo.com

از میان ده‌ها استاد و محقق در هر رشته‌ای، عده معدودی تأثیر و نفوذ کلام و نوشته‌های آنها بعضاً ماندگار می‌ماند؛ اگرچه ارزش تلاش همگان قابل تقدیر و احترام است. دکتر فرید از جمله جغرافیدانانی بود که دایره نفوذ نوشته‌هایش کمتر محدود به بازه زمانی و دوره‌ای بود. وی با انتشار کتاب *سیری در قلمرو اندیشه جغرافیا* تعلق خاطر و باورهای درونی خود را در زمینه فهم و هویت علم جغرافیا نشان داد.

او بخوبی می‌دانست که ماندگاری در دانش، مستلزم درک و یا ادراکی از دانش است که بتواند به نحوی در مخاطب خود هویت ایجاد کند؛ لذا سعی نمود ریشه‌های هویت علمی را به کاوش و پردازش عمیق‌تری از آنچه معمول است، بکاود.

درک درست وی از بنیان‌های لازم برای تولید علم در حوزه جغرافیا سبب شده بود که به صورت زیرکانه‌ای جریان‌های فکری موجود در جغرافیای ایران را رصد نماید، ولی کمتر به وادی و معرکه چنین بینش‌هایی وارد شد و نقادی از آنها را برخلاف دکتر شکوئی در هاله‌ای از سکوت برگزار می‌کرد و راه تغییر و نوآوری را در چیز دیگری می‌دید.

از جمله ویژگی‌های حیات علمی وی بر ایجاد طرح نو، اعتقاد به تفکر فلسفی داشتن بود. وی تمامی سعی خود را کرد که بتواند با لحنی غیر نقادانه تصورات دیگران را بازگو نماید و در اثر ماندگار خود بخوبی نشان داد که مشکل اصلی جغرافیای ایران نداشتن چهارچوبه‌های شناخت‌شناسی است. کتاب *شناخت‌شناسی* وی، در واقع تلاشی برای تعریف چنین معضلی بود. وی با تشریح یکی از بنیانی‌ترین روش‌های شناخت‌شناسی در حوزه فلسفه گام‌های استواری برای ایجاد علاقه‌مندی افراد به این موضوع برداشت.

اگرچه بیشتر کسانی که در زمینه شناخت‌شناسی، روش مقایسه‌ای را تنها روش مناسب برای ایجاد حساسیت‌های ذهنی مخاطب می‌دانند، ولی روش استاد در این کتاب هم چنین نبود و به‌جای مقایسه اندیشه‌ها به تشریح تفضیلی و عمیق اندیشه فضایی پرداخته، و با طرح جزئیات چنین تفکری سعی دارد علاقه‌مندی‌های مخاطب را با ایجاد زمینه‌های روشن‌تر به-

سمت و سوی چنین بینشی سوق دهد. مهمترین ویژگی این کار آن است که مخاطب بدون آن که خود را مغبون از دانسته‌های قبلی بداند و یا به دفاع از باورهای پیشین خود پردازد، به نوعی بازسازی فکری در درون مبادرت می‌کند. پرهیز وی از موضع‌گیری علمی، بویژه در مقاطع زمانی که بعضاً بحث‌های جنجالی در جغرافیا پیش می‌آمد، از همین منظر بود و به نظر می‌رسد وی روش مقایسه‌ای را بدان خاطر در شیوه کارهای خود به کار نگرفت که این‌گونه روش‌ها بعضاً و بویژه در ایران سبب ایجاد گروه‌گرایی‌ها و یا نحله‌های فکری می‌شود و بسیاری بدون آن که بدانند و یا بتوانند تحلیل درستی از این بحث‌ها داشته باشند، با تعصبات بیجای ایجاد شده موجب نوعی افتراق فضای فکری می‌شوند و این موضوعی است که استناد فرید بشدت از ایجادش بیمناک بود.

سعی بلیغ و قابل تقدیر وی در انعکاس تفکرات جغرافیایی فرانسه به فارسی نیز خود یک انتخاب بود، زیرا وی به زبان انگلیسی هم بخوبی مسلط بود، ولی این که مفاهیم اصیل تفکری را از دانشمندان فرانسوی می‌گرفت و در تحلیل آن تلاش داشت، نه به خاطر قرابت زبانی یا محیطی با فرانسه بود، بلکه وی در این اندیشه‌ها اصالت‌هایی را می‌دید که در تفکرات دیگران کمتر شاهد آن بود.

در اینجا باید از دکتر شکوئی نیز به نیکی یاد نمود و اگرچه وی به نام پدر فلسفه‌گرایی در ایران معاصر قلمداد می‌شود، ولی باید اذعان کرد فرید با انتخاب تفکر فضایی یکی از آرزوهای دکتر شکوئی را تحقق بخشید. دکتر فرید با بسط و تبیین عمیق مفهوم کروم خدمت ارزشمندی به ژئومرفولوژی نیز نمود، زیرا با طرح این موضوع، بخوبی برای بسیاری روشن ساخت که موضوع علم مرفولوژی زمین نیست، بلکه فرم و شکل، یعنی هندسه زمین است و به تبع آن توضیح فرآیندهایی که موثر در ایجاد چنین اشکالی بوده‌اند، در متن این حوزه مطرح می‌گردد. او بخوبی از عهده این مهم برآمد و توانست هندسه فضا و مطالعه آن را در جغرافیای انسانی مطرح سازد و جغرافیای انسانی را بدین ترتیب علم مرفولوژی فضای جغرافیایی تعبیر نمود.

دکتر شکوئی بخوبی آگاه بود اشراف بر این مطلب، اولین گام در تعیین هویت علمی است لذا در پی بنای هویت علمی برای جغرافیای آینده ایران بود و بخوبی می‌دانست آنچه به عنوان جغرافیا در ایران وجود دارد هرگز هویت علمی مستقل نداشته و نمی‌تواند منشأ اثر و پدیدآورنده هویتی با ارزش بر اساس ذائقه‌های درون‌مرزی باشد. در این راستا، تلاشی

زیرکانه آغاز کرد و معتقد بود اگر موفق به تبیین چنین موضوعی شود، تحول بزرگی نه تنها در آموزش جغرافیا پدید خواهد آمد، که آموزش دیدگان در آینده‌ای نه چندان دور به کرسی نظریه‌پردازی علمی دست خواهند یازید و از تحقیر وابستگی و پابندی به ترجمه و آئینه شدن برای دیگران رهایی خواهند یافت.

روش دکتر شکوئی برای دستیابی به چنین هدفی نیز جالب بود. او در انزوای کامل گروهی، کار تربیت افراد خاصی را در تهران پس از انقلاب شروع نمود و با تاسیس گروه جغرافیا در تربیت مدرس، اولین قدم‌ها را به امید تربیت افرادی که بتوانند راه وی را دنبال کنند، برداشت.

همزمان رخداد مبارک دیگری به‌وقوع پیوست و آن انتشار مجله رشد جغرافیا بود. این مجله پایگاهی برای افزایش برد افکار و نظرات وی شد و راه برای به چالش کشیدن جغرافیای کلاسیک ایران گشوده شد. او در این سناریوی علمی تنها نماند و در یک صحنه جنجالی و بسیار پرتلهاب و شورانگیز، بویژه برای دانش‌آموختگان جوان جغرافیا، کلاس درسی به وسعت انتشار مجله رشد جغرافیا و به کمک پاپلی یزدی دایر نمود. آموزشهایی که در این کلاس با روش مناظره ارائه می‌شد، هم از نظر متدیک و محتوایی نو می‌نمود و هم مخاطبان انبوهی را پیدا نمود که تنها به شنیدن گفته‌های رد و بدل شده اکتفا نکرده، خود بحث‌های متعددی را در محافل علمی محلی آغاز نمودند. آغاز سلسله بحث‌های دو طرفه دکتر شکوئی و پاپلی و خانم فشارکی از یک‌سو و اظهار نظرهای پراکنده مکتوب شده دیگران، رفته‌رفته نیاز به بازنگری در افکار و تحلیل‌ها را روشن ساخت و رکود جامعه جغرافیا و انحصار مقطع زمانی آن روز را شکست.

اگرچه در آن زمان بسیاری، این بحث‌های شورانگیز را رقابت‌های فردی تلقی کردند ولی بزودی آشکار شد که دکتر شکوئی با همکاری و همیاری دکتر پاپلی چه تحول فکری را برای جوانان پی‌ریزی کردند و از آن گذشته، فضای سرد جغرافیای کلاسیک آن زمان را به تجدید نظر اساسی وادار نمودند. هرگز شکوئی تصور نمی‌کرد که آنچه وی برای نسل آینده تدارک می‌کند تا این اندازه بر تفکرات و منش‌های فکری جغرافیدانان کهن و پیشکسوت آن زمان تأثیر گذارد.

استوانه‌های اصلی جغرافیای کلاسیک ایران، چون دکتر گنجی، فشارکی، دکتر محمودی و... برای دفاع از اصول جغرافیای کلاسیک وارد معرکه شدند و ورود آنها به این بحث‌ها

قبل از آن که برای شنوندگان مفید باشد آثار بسیار مثبتی بر خود این پیشکسوتان داشت و نتیجه این تعاملات همگرایی جغرافیدانان ایران بود و این همگرایی بیشتر، در تدوین رشته‌های جدید و مباحث نو و تصویب این برنامه‌ها در کمیته برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی متجلی گردید.

اگر به مرور مباحث نشست ماهیت جغرافیا در کنفرانس سمت سال 1368 باز گردیم در خواهیم یافت که جنگ زرگری مرحوم دکتر شکوئی با دکتر پاپلی زیرک و پیشرو چه تأثیرات مثبتی بر بینش جغرافیدانان کلاسیک ایران داشت. بسیاری از جغرافیدانان کلاسیک که سالیان سال فلسفه را در حوزه‌های طبیعی منکر و چنین بحث‌های را برای جغرافیای انسانی کم‌فایده تلقی می‌کردند، به اعتراف‌های تکان دهنده‌ای وا داشته شدند و حتی دانشمندانی چون گنجی از آن به بعد سیاق و ادبیات نوشتارهایشان از برداشتی تاریخ‌نگرانه به تحلیلی فلسفی از رخدادها و تحلیل تحولات فکری در جغرافیای ایران تبدیل و به تبیین جریان الگوهای بینشی در جغرافیا و بازشناسی آنها معطوف شد.

هسته‌های اولیه جغرافیا با بینش اسلامی و عرفانی در شهید بهشتی منعقد شد و در تبریز در هاله‌ای از سکوت، دکتر فرید به کار بزرگی در زمینه معرفی معرفت‌شناختی و یا شناخت‌شناسی تفکر جغرافیا در مکاتب فضایی دست زد. ردیابی تحولات فکری در چهارگوشه ایران بخوبی آشکار می‌سازد که آنچه را دکتر شکوئی تحت عنوان نهضت فلسفه‌گرایی در جغرافیا آغاز نمود، با پشتوانه مردان بزرگی چون گنجی، فرید، پاپلی، مومنی، سهامی، معتمد و... پی گرفته شد و این همه تحولی بود که در جامعه پیشکسوتان جغرافیا رخ داد.

بدون تردید، جامعه جوان شاهد این تحولات، هنوز به مرحله پختگی زمانی برای تحلیل این تحولات ذهنی نرسیده است، بزودی تأثیرپذیری افکار خود از این تحول را در عرصه علمی کشور آشکار خواهد ساخت. دهه آینده نوبت بروز این تأثیرات بر فکر و ذهن جوانان آن روز خواهد بود و البته نباید تردید کرد آنچه اتفاق خواهد افتاد، بسیار عمیق‌تر از تحولی خواهد بود که در پیشکسوتان به وقوع پیوست. ما بزودی شاهد سرازیر شدن امواج خروشنده علمی و نظریه‌پردازی در حوزه جغرافیا خواهیم بود. این امواج دارای هویت مستقل بوده، ریشه در بنیان‌گذاری یک تمدن خواهند داشت و وجه تمایز آن با آنچه در گذشته شاهد آن بوده‌ایم، بیشتر در همین نکته خلاصه می‌شود.

اگرچه امروز شکوئی در میان ما نیست و پاپلی نیز در کنجی خانه‌نشین است، ولی جمله ارزشمند هم‌پیمان شکوئی در اولین شماره مجله هفت اقلیم¹ نشان می‌دهد که مردان بزرگ ایران زمین بیدارند و هرکجا و هرچه سبب دوری ما از ماهیت روندها شود، بخوبی چشمان تیزبین‌شان می‌بیند و ذهن‌های روشنگرشان می‌فهمد و قلم‌های پر جسارتشان می‌نویسد. مفهوم آنچه پاپلی در صدر هفت اقلیم نگاشته است، هشدار عالمانه و فهم پیش از زمانه‌ای است که ما را به تأمل در ماهیت معیارهای علمی بودن و می‌دارد و به ژرف‌نگری در حکمت و عالمانه اندیشیدن و نگریستن ترغیب می‌کند. این نوشته‌ها درست از سنخ صحبت‌هایی است که پانزده سال پیش مرحوم شکوئی در ابعاد دیگری پیرامون جغرافیا در ایران بیان کرد و زمانی دراز طول کشید تا به واقعیت آن‌ها گردن نهادیم.

1- این فصلنامه قصد گرفتن امتیاز علمی- پژوهشی از وزارت علوم را ندارد، این فصلنامه بر مبنای عشق به تحقیق و خدمت، عشق به نوشتن، عشق به تبادل نظر تدوین می‌گردد. این فصلنامه قصد ندارد که سکوی ارتقای کسی باشد. این فصلنامه می‌خواهد با کمک متخصصان و دانشمندان به کنه ژرفای اثرات اقلیم بر فرهنگ پی‌برد و دانش بومی در این زمینه را بشناسد، لذا مقالاتی را که در زمینه هواشناسی یا اقلیم آماری باشد و برای شناخت و پیش‌بینی شرایط آب و هوایی و اقلیمی در دوره‌های کوتاه مدت استوار باشد، نخواهد پذیرفت.